

کاربست نظریه موازنه قوا در تبیین دلایل ناکامی انقلاب مشروطه با برجسته‌سازی نقش روسیه

حمید احمدی^۱
ملیحه خوش‌بین^۲

چکیده

این مقاله در پی ریشه‌یابی علت ناکامی مشروطه‌خواهان در دست‌یابی به آرمان‌ها و برنامه‌های دولت مشروطه است. انقلاب مشروطه پس از پیروزی، گرفتار ناملایمت‌هایی شده و در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند. در این دوره، ایران در نظام بین‌الملل ادغام شده بود؛ بنابراین فهم تحولات داخلی آن بدون درک تحولات نظام بین‌الملل اگر غیرممکن نباشد، کاری دشوار خواهد بود. به این ترتیب با نگاهی به وضعیت نظام بین‌الملل در آن مقطع تاریخی به تبیین تحولات انقلاب مشروطه می‌پردازیم. در این پژوهش در چهارچوب نظریه موازنه قدرت، با تکیه بر تحولات‌های ساختاری در نظام بین‌الملل، رویدادهای پس از انقلاب را تا زمان جنگ جهانی اول و شکست دولت مشروطه بررسی می‌کنیم. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسشی است که چرا انقلاب مشروطه با وجود تلاش‌های بسیار، چندی پس از پیروزی زود هنگام خویش ناکام ماند؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان این فرضیه را ارائه داد: از آنجا که اهداف انقلاب مشروطه ایران با سیاست‌ها و منافع روسیه و متحد آن، انگلستان، در تضاد بود، این دو قدرت با همکاری یکدیگر و کارشکنی‌های خود بر سر راه مشروطه‌خواهان سبب ناکامی آن شدند.

واژگان کلیدی: موازنه قوا، قرارداد ۱۹۰۷، ایران، روسیه، انگلیس.

^۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، hahmadi@ut.ac.ir
^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mkhoshbin_1387@yahoo.com

مقدمه

علل، فرآیند، دست‌آوردها و نتایج انقلاب مشروطه ایران از ابعاد گوناگون مورد توجه جدی پژوهش‌گران و صاحب‌نظران قرار گرفته است. در این میان، پرداختن به موضوع ناکامی انقلاب مشروطه مهم است و بسیاری از تحلیل‌گران را به خود مشغول داشته است. با وجود تجربه‌های گران‌سنگی که مشروطه در زمینه‌هایی چون مجلس قانون‌گذاری، قانون اساسی، انتخابات و تفکیک قوا برای ایران به ارمغان آورد، این انقلاب پس از پیروزی، دست‌خوش ناملایمت‌های بسیاری شد. انحلال مجلس شورای ملی در سه دورهٔ پیاپی، ناکام ماندن فعالیت‌های اصلاح‌طلبانهٔ مستشارانی که برای آبادانی ایران استخدام شده بودند، اشغال ایالات آذربایجان، خراسان و گیلان و سرکوب مبارزات مردم توسط روسیه و در نهایت گرفتاری کشور در جنگ جهانی اول، انقلاب ایران را به بن بست سیاسی کشاند.

در پی چنین حوادثی، هر کدام از تحلیل‌گران با نگرشی خاص به تبیین دلایل این ناکامی می‌پردازند. عده‌ای عوامل داخلی را سبب دست‌نیافتن مشروطه‌خواهان به آرمان‌هایشان می‌پندارند. این عده اختلاف بین جناح‌های متضاد داخل کشور را علت این شکست‌ها دانسته و رقابت استبدادگرایان با مشروطه‌خواهان و کارشکنی و دسیسه‌های مستبدان را همچون سدی در برابر آرمان‌های انقلاب می‌دانند. عده‌ای از تحلیل‌گران، اختلاف میان مشروطه‌خواهان را علت ناکامی انقلاب می‌دانند. این عده بر این باورند که مشروطه‌خواهان طیف گسترده‌ای از اقلیت متفاوت بودند که اختلاف دیدگاه‌های آن‌ها مشروطه را به بن بست کشاند و در این رابطه به اختلاف بین مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها یا به تعبیری، سنت‌گرایان و تجدد-گرایان اشاره می‌کنند. برخی صاحب‌نظران نیز به عوامل خارجی در شکست انقلاب باور دارند. عده‌ای از آن‌ها، فرآیند انقلاب را از آغاز توطئه‌ای خارجی تلقی می‌کنند که برای نابودی ایران طراحی شده بود. دیدگاه این عده توطئه‌محور است که عامل خارجی را تنها عامل مستقل در انقلاب می‌داند.

تأکید این مقاله آن است که پدیدهٔ انقلاب مشروطه و پیروزی و یا ناکامی آن را همانند دیگر پدیده‌های سیاسی نمی‌توان تنها با تکیه بر یک عامل مورد بررسی قرار داد. در پیروزی و شکست انقلاب‌ها، عوامل داخلی و خارجی زیادی در ارتباط با یکدیگر نقش‌آفرینی می‌کنند و سطوح تحلیل متفاوتی برای مطالعه و تبیین آن‌ها باید مدنظر قرار گیرد. در این مقاله برآنیم تا با تکیه بر سطح تحلیل کلان، علت ناکامی مشروطه را مورد بررسی قرار دهیم. از این رو نظریهٔ موازنهٔ قدرت را برگزیدیم تا انقلاب مشروطه ایران را در چارچوب نظام بین‌الملل بررسی کنیم. هر چند باور داریم، تضادهای داخلی مشروطه‌خواهان بسیار بااهمیت و قابل تأمل است و در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد، اما فرضیهٔ ما این است که آنچه بیش از همه مشروطه را در تنگنا قرار داد، سازوکارهای نظام بین‌الملل و بازیگران محوری آن به ویژه روسیه تزاری بود.

که تغییر بنیادی در ایران را به زیان منافع خود می‌دانست. از این رو در قالب نظریه موازنه قدرت به تحلیل فرآیند انقلاب مشروطه، پیروزی سریع و ناکامی‌های پس از آن می‌پردازیم.

۱- پیشینه پژوهش

در زمینه نقش قدرت‌های بزرگ در تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه انقلاب مشروطه کارهای ارزشمندی صورت گرفته است. یکی از غنی‌ترین آثار در این زمینه، «روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴»، پژوهشی درباره امپریالیسم، نوشته فیروز کاظم‌زاده است. نویسنده در این کتاب به تاریخچه رقابت روس و انگلیس در آسیای میانه، ایران و هندوستان اشاره می‌کند. توسعه‌طلبی روسیه برای تصرف سرزمین‌های بیشتر و رقابت دیگر کشورها از جمله انگلیس با این کشور و همچنین نفوذ تدریجی دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران که با امتیازات اقتصادی آغاز و در نهایت به سلطه سیاسی منجر شد، در این کتاب به تفصیل بیان شده است.

همچنین «ایران در دوره سلطنت قاجار»، نوشته علی اصغر شمیم اثری است که بیان رویدادهای سیاسی را از ابتدای پیدایش قاجارها آغاز می‌کند و تا برافتادن این سلسله ادامه می‌دهد. در این بین به‌خوبی به حوادثی که منجر به انقلاب مشروطه شد و نیز به نقش قدرت‌های بزرگ در این تحولات اشاره می‌شود. رابطه محمدعلی شاه با روس‌ها و دسیسه‌هایش علیه مشروطه، شرح قرارداد ۱۹۰۷ و بسیاری از مباحث مرتبط با این پژوهش در این کتاب بیان شده است.

«روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بزرگ» نوشته ایرج ذوقی اثر دیگری است که تاریخ روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ را به‌خوبی به تصویر کشیده است. این کتاب از همان ابتدا که کشورهای اروپایی در یانوردی را آغاز می‌کنند و به طرف مشرق‌زمین می‌آیند و با ایران رابطه تجاری و بعدها سیاسی پیدا می‌کنند تا سال ۱۹۲۵ یعنی پایان سلطنت قاجارها و روی کار آمدن رضاشاه را در برمی‌گیرد.

از دیگر کتاب‌های درخور توجه در این زمینه «سیاست اروپا در ایران» نوشته محمود افشار یزدی است. نویسنده در این کتاب به شرح کامل حوادث و رویدادها پرداخته و کتابش منبعی قابل استناد برای مطالعه تاریخ روابط سیاسی ایران با ابرقدرت‌های روسیه و انگلیس است.

همچنین بهرام نوازی در مقاله‌ای با عنوان «نظام بین‌المللی و نقش تعیین‌کننده آن در انقلاب: مطالعه تطبیقی دو انقلاب استقلال ایالات متحده و انقلاب مشروطیت ایران» که در پژوهش‌نامه علوم سیاسی به چاپ رسیده است، به توضیح نقش نظام بین‌الملل و منافع قدرت‌های بزرگ و میزان تأثیرگذاری این نقش در پیدایش و پیروزی دو انقلاب یاد شده می‌پردازد.

کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی» نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی نیز به روابط خارجی پیچیده دوران مشروطه می‌پردازد و رقابت روسیه و انگلیس و در نهایت ورود آلمان به صحنه بین‌المللی و اشغال ایران توسط قدرت‌های بزرگ که منجر به سقوط دولت مشروطه شد را شرح می‌دهد.

کتاب «روابط ایران با دول خارجی در دوان قاجاریه» نوشته جلیل نائیبیان در ابتدا به شرح تاریخچه‌ای از روابط بین‌الملل و تعریف مفاهیم روابط خارجی و سیاست خارجی می‌پردازد و در ادامه، روابط خارجی ایران را از ابتدای روی کار آمدن قاجارها با کشورهای مختلف نظیر روسیه، انگلیس، فرانسه و عثمانی و نیز قراردادهای بسته شده بین آن‌ها را بررسی می‌کند. بخش‌هایی از کتاب که به رقابت روس و انگلیس در منطقه و ایران و سپس نزدیکی دو قدرت و بستن قرارداد ۱۹۰۷ و پیامدهای آن، کودتای محمدعلی شاه، دخالت‌های روسیه در ایران و اوضاع پیچیده سیاسی و اقتصادی ایران بعد از انقلاب مشروطه و در نهایت جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران می‌پردازد، با پژوهش حاضر مرتبط است. این کتاب با اشاره به کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و الغای رژیم قاجار به پایان می‌رسد.

کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه» نوشته علیرضا امینی در شش بخش تنظیم شده است. کتاب با شرح خلاصه‌ای از اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران در هنگام روی کار آمدن قاجارها آغاز می‌شود و در ادامه روابط خارجی ایران با دولت‌های بزرگ غربی را مورد بررسی قرار می‌دهد. جنگ‌های ایران و روس، تصرف هرات توسط انگلیس، رقابت‌ها و امتیازات روسیه و انگلیس در ایران و نیز حوادث مشروطه و نقش دو قدرت در انقلاب ایران در این اثر به خوبی بازتاب داده شده است. کتاب «روس و انگلیس در ایران» نوشته حسین ناظم که در هشت فصل تنظیم و با انقلاب مشروطه ایران و قرارداد ۱۹۰۷ آغاز شده و با تاج‌گذاری احمد شاه پایان می‌یابد، نیز از دیگر کارهای انجام‌شده پیشین در رابطه با موضوع این پژوهش است.

نکته مشترک در آثار یادشده این است که جملگی به نقش قدرت‌های بزرگ در اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران در مقطع زمانی مورد بحث اشاره داشته و تأثیر نظام بین‌الملل و مناسبات قدرت‌های جهانی را بر انقلاب مشروطه ایران، دست کم به صورت غیرمستقیم بیان داشته‌اند.

۲- چهارچوب پژوهش: موازنه قدرت^۳

موازنه قوا دارای معانی مختلفی است و معنای واحدی از سوی تحلیل‌گران این تئوری ارائه نشده است. این نظریه کوششی از جانب واقع‌گرایان است که بر اصل «قدرت» استوار است. واقع‌گرایان که برخی آنان را سنت‌گرایان می‌نامند به روابط بین‌الملل نگاهی بدبینانه دارند. آنان ساختار نظام بین‌الملل را محیطی هرچند و مرج‌گون (آنارشیک) می‌دانند که هیچ قدرت فائقه‌ای در آن وجود ندارد و همه واحدها در پی تحقق منافع خود هستند. برچیل می‌گوید: «دولت‌ها در آنارشی به همراهی یا دنباله‌روی، روی نمی‌آورند، بلکه موازنه ایجاد می‌کنند. در نظم‌های سیاسی سلسله‌مراتبی کنش‌گران به دنباله‌روی از نامزد اصلی یا پیروز جدید روی می‌آورند. اما در آنارشی، دنباله‌روی با تقویت طرفی که ممکن است بعدها به شما حمله کند به پیشواز فاجعه می‌رود. قدرت دیگران (به‌ویژه قدرت‌های بزرگ) همواره یک تهدید است؛ چراکه هیچ حکومتی وجود ندارد که برای محافظت از خود بتوان به آن روی آورد. موازنه‌دهندگان می‌کوشند از طریق مقاومت در برابر طرف قوی‌تر، مخاطرات را کاهش دهند» (برچیل، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

همچنین لیتل می‌گوید: «اراده دولت‌ها معطوف به تأمین امنیت خویش است و ماهیت آنارشیک و خودیاری‌مدارانه ساختار، مستلزم پاسخ دولت‌ها به هر گونه تغییر ساختاری تهدیدکننده امنیت آنهاست. پاسخ دولت‌ها به تغییرات ساختاری تا جایی تداوم می‌یابد که در نهایت همه آنها احساس امنیت را بازبندند. به دیگر سخن، برآیند پاسخ‌های هریک از دولت‌ها به تغییرات تهدیدکننده ساختاری، منتج به نتیجه‌ای می‌شود که همانا اعاده توازن است» (لیتل، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

همان‌گونه که اشاره شد درباره تعریف مفهوم موازنه قدرت، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. «برخی آنرا به صورت تغییر شکل توزیع قدرت و یا مکانیسمی خودکار در سیاست بین‌الملل و همچنین به وضعیتی که موجد ایجاد تعادل و یا عدم تعادل مطلوب و مناسب می‌گردد، تعبیر و تفسیر کرده‌اند» (قوام، ۱۳۸۲، ص ۶۵). گذشته از تعریف مفهوم موازنه قوا، اصول عمده این نظریه را می‌توان بدین گونه بیان کرد: تعداد زیادی از دولت‌هایی که میزان قدرتشان با یکدیگر فرق دارد، هر کدام از آنها می‌کوشند قدرت خود را به میزانی مناسب بالا ببرند. در نتیجه این تلاش و کوششی که آنها در جهت ایجاد نظام کامل موازنه به

³ Balance of Power

کار می‌بندند، نظام موازنه قدرت شکل می‌گیرد. به این معنی که ملل مختلف حتی با یکدیگر متحد می‌شوند به طوری که هیچ ملتی به تنهایی یا گروهی از ملل به طور دسته جمعی به آن اندازه‌ای قوی نشوند که بتوانند سایرین را ببلعند (سیف زاده، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که موازنه قوا به نظامی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرآیند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند. عده‌ای دیگر معتقدند موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

از لحاظ تاریخی، مکانیسم موازنه قدرت در سال‌های ۱۶۴۸ تا ۱۷۸۹ و ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ در اروپا حاکم بود. انعقاد قرارداد صلح وستفالی (۱۶۴۸) سرآغاز موازنه قوا در اروپا دانسته شده است. قراردادی که اثرات آن شامل «استقلال و تساوی کشورها»، «عدم مداخله پاپ و کلیسا در امور خارجی دولت‌های اروپایی»، «تکوین حقوق بین‌الملل و رعایت آن» و «موازنه قوا» بوده است. راه حل موازنه قدرت، از بروز جنگ‌های وسیع و ظهور یک قدرت برتر تا ۱۷۸۹ جلوگیری کرد. پیامد انقلاب فرانسه در این سال، توسعه طلبی ناپلئون بناپارت بود که آرمان اروپای تحت سلطه فرانسه او موجب برهم خوردن موازنه گردید. با شکست ناپلئون در «واترلو» و تشکیل «کنگره وین» در سال ۱۸۱۵، دوباره موازنه برقرار شد که تا جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۴ ادامه داشت (بهزادی، ۱۳۶۷، صص ۵۷-۵۶).

در دوره مورد بحث که فضای چند قطبی با ساختاری آنارشیک بر نظام بین‌الملل حاکم بود، دولت‌هایی مانند انگلستان، روسیه، فرانسه و اتریش با تفاوت در قدرت، توازنی از قوا را در اروپا و در سطح نظام جهانی برقرار کرده بودند. این دوره مصادف با دومین دوره طلایی موازنه قدرت کلاسیک بوده است (قوام، ۱۳۸۲، ص ۶۸). آلمان کشوری که سودای برتری و هژمون شدن را در سر می‌پروراند و منافع قدرت‌های بزرگ اروپا را به چالش می‌طلبد، تهدیدی برای موازنه قوای اروپا به شمار آمد و واکنش قدرت‌های دیگر را سبب شد. خطر آلمان، قدرت‌های فرانسه، انگلیس و روسیه را متحد کرد و صف‌بندی جدیدی از قدرت ایجاد نمود. تغییر در صف‌آرایی‌های اروپا و چرخش سیاست انگلیس از رقابت به اتحاد با روسیه، بر سرنوشت سیاسی ایران تأثیر عمیقی گذاشت.

۳- جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل در آستانه انقلاب مشروطه

۳-۱- ایران

ایران دوران قاجار کشوری کم‌توان با ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ضعیف بود. ضعف ساختاری ایران، این کشور را در برابر قدرت‌های بزرگ آن روز بی‌دفاع می‌ساخت. در چنین شرایطی حفظ استقلال ایران در برابر سیاست‌های استعماری قدرت‌هایی همچون روس و انگلیس، کاری دشوار بود. ایران ضعیف دوران قاجار برای حفظ استقلال نیم‌بند خود در برابر قدرت‌های بزرگ اروپایی از توازن قدرت بین آن‌ها سود می‌جست. به طوری که قدرت‌های روس و انگلیس فشارهای همدیگر را تعدیل و استقلال نیم‌بند ایران را تضمین می‌کردند. سفیر فرانسه در دوره ناصرالدین شاه به وزیر خارجه ایران در این خصوص چنین گوشزد می‌کرد: ضمین واقعی استقلال ایران کمتر در پیمان و بیشتر در رقابت‌ها و حسادت‌های دو قدرت عظیم روس و انگلیس نهفته است. اگر ایران عاقلانه رفتار کند و تعادل این حریف را در مقابل دیگری نگاه دارد می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید (کاظم زاده، ۱۳۷۱، ص ۱۵).

مادامی که این دو قدرت در رقابت با هم به سر می‌بردند، سیاست‌مداران ایران خاطری نسبتاً آسوده داشتند، اما همواره از نزدیکی و همراهی این دو قدرت در هراس بودند؛ زیرا این وضعیت استقلال ایران را به شدت مورد تهدید قرار می‌داد. در تاریخ معاصر ایران، یکی از مقاطعی که همراهی دو قدرت به زیان منافع ایران انجامید، در جریان انقلاب مشروطه و با بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس است که سرآغاز روندهایی زیان بار برای مشروطه نوپای ایرانی گردید.

۳-۲- انگلستان

در دوره تاریخی که انقلاب مشروطه در ایران به وقوع پیوست (۱۹۰۶م/ ۱۲۸۵ ه.ش) نظام چند قطبی بر فضای بین‌الملل حاکم بوده است. یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی، نظامی و سیاسی آن دوره، انگلستان بود که همواره جزء قدرت‌های مرکزی نظام بین‌الملل محسوب می‌شد. انگلستان با سیستم سرمایه‌داری قدرتمند، نظام بانکی و نیروی نظامی پرتوان به‌ویژه نیروی دریایی کارآمد، قطب قدرتمند نظام بین‌الملل محسوب می‌شد. کشوری که با اتکا به پیش‌گامی در عرصه رشد و توسعه صنعت و تکنولوژی توانسته بود مالک سرزمین‌های بسیاری در دیگر قاره‌های جهان از جمله آسیا و آفریقا شود. انگلستان در قرن هفدهم موفق شد هندوستان را تصرف نماید که از این پس به خاطر اهمیت حیاتی این سرزمین برای انگلستان، بسیاری از مناسبات این کشور با دول اروپایی پیرامون حفظ این کشور و جلوگیری از دست‌اندازی دیگر دول استعمارگر به هندوستان شکل گرفت. در آسیای میانه رقیب سرسخت انگلیس، روسیه بود که رقابت

این دو کشور در آسیا بر سر ایران، افغانستان و تبت صورت بود. مهم‌ترین دل‌مشغولی انگلستان نسبت به روسیه، جلوگیری از پیش‌روی این کشور به سوی مرزهای هندوستان از راه کشورهای نام‌برده بود. انگلیس و روسیه همواره دو رقیب متخاصم به شمار می‌آمدند، اما با ظهور آلمان به عنوان یک هژمون بالقوه، دست اتحاد به سوی یکدیگر دراز کردند. انگلستان که پس از کنگره وین نقش حافظ توازن قوا در اروپا را بازی می‌کرد، هرگاه از جانب کشوری احساس خطر می‌کرد، توازن قوا در اروپا را به زیان آن کشور تغییر می‌داد. در این دوره کشوری که هراس را در انگلستان و دیگر قدرت‌های اروپایی برانگیخت، آلمان بود که با واکنش قدرت‌های بزرگ روبه‌رو گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۱). به بیان دیگر، امنیت انگلیس در اروپا بر پایه یک موازنه مؤثر قدرت در آن قاره قرار داشت. جلوگیری از برتری یک کشور معین در اروپا، بخشی از سیاست سنتی این کشور بود. به این ترتیب نقشه‌های بلندپروازانه آلمان برای گسترش ناوگان خود به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۴ پایه اصلی سیاست بریتانیا این بود که نگذارد آلمان در اروپا سروری یابد (گرانویل، ۱۳۷۷، ص ۷۸).

۳-۳- روسیه

با توجه به وسعت بسیار و جمعیت زیاد، روسیه همواره جزء کشورهای قدرتمند نظام بین‌الملل به شمار می‌آمد. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی، هم در قاره اروپا و هم در آسیا دارای منافع زیادی بود. در دوره تاریخی موردبحث، از جمله مناطقی که روسیه در آن ذی‌نفع بود و با دیگر قدرت‌های اروپایی رقابت می‌کرد، حوزه بالکان بود. رقابت سرسخت روسیه در این منطقه، اطیش و انگلستان بودند. از سوی دیگر، روسیه در مدیترانه دارای تمایلات توسعه‌طلبانه‌ای بود که این کشور را با دیگر کشورهای اروپایی از جمله انگلستان و اطیش رو در رو می‌کرد. در خاور دور نیز روسیه با ژاپن درگیر بود. روسیه پس از شکست در جنگ‌های کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴) در برابر دولت عثمانی که از حمایت انگلیس و فرانسه هم برخوردار بود، ناچار به عقب‌نشینی از اروپا شد. پس از آن روسیه ضرورت توجه به شرق و سرزمین‌های آسیایی را بیش از گذشته در سیاست خارجی خود گنجانید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۱۰۱-۸۴). در خاورمیانه، بزرگ‌ترین رقیب روسیه، انگلستان بود. روسیه که توانسته بود طی جنگ‌هایی با ایران و پیروزی‌هایی که به دست آورده بود، بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمانچای، منطقه آسیای مرکزی را از ایران جدا و به خاک خود بیفزاید، در پیش‌روی به سوی جنوب آسیا با منافع انگلستان برخورد می‌کرد. روسیه که از دیرباز آرزوی دستیابی به آب‌های خلیج فارس و دریاهای آزاد را در سر می‌پروراند، در جهت نیل به این خواسته بایستی از ایران می‌گذشت. انگلستان نیز که حفظ هندوستان را در اولویت سیاست‌های استعماری خود قرار داده بود، از پیش‌روی روسیه به سوی آب‌های خلیج فارس و از آن‌جا به

سوی هند، بیمناک بود. روسیه با اتکا به قدرت نظامی خود، بهره‌کشی از ملل زبردست را آغاز کرد و همواره یکی از سرزمین‌های مورد توجه آن، ایران بود که دارای مرز مشترک طولانی با این کشور بود. این مسأله گرفتاری‌های فراوانی برای این کشور به دنبال داشته است. یکی از این مشکلات، دخالت‌های روسیه در جریان انقلاب مشروطه ایران است، که فرضیه این مقاله به آن اختصاص یافته است.

۳-۴- آلمان

این کشور کمی دیرتر از قدرت‌هایی مانند انگلستان، روسیه و فرانسه قدم در راه توسعه صنعت و تکنولوژی گذاشت و به همین دلیل نسبت به این کشورها کمتر توسعه یافته بود. آلمان تا نیمه دوم قرن نوزدهم، جزء قدرت‌های متوسط محسوب می‌شد. اما از دوره بیسمارک به بعد به تدریج با گام نهادن در مسیر توسعه و پیشرفت، فاصله خود را با قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل هر روز کمتر کرد تا جایی که توانست به یک هژمون بالقوه تبدیل شود. پیشرفت روزافزون نیروی نظامی به خصوص نیروی دریایی، همچنین رشد اقتصاد و صنعت در آلمان گواه خوبی بر این مدعاست. آلمان در جستجوی بازاری بزرگ برای فروش کالاهای خود و سرزمینی بی‌صاحب برای بهره‌کشی بود و همین مسأله این کشور را با قدرت‌های بزرگ جهانی رو در رو ساخت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۹۲-۹۱).

در این جا می‌کوشیم در چهارچوب نظریه توازن قوا، فرضیه مقاله را که به نقش و جایگاه روسیه (یکی از قطب‌های نظام بین‌الملل) در ناکامی انقلاب مشروطه ایران می‌پردازد، دنبال کنیم. انقلاب ایران در شرایط رقابت و دشمنی دو قدرت روسیه و انگلیس به پیروزی سریعی دست یافت؛ زیرا انگلیس در رقابت با روسیه، از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کرد. اما رویدادهای اروپا و قدرت‌یابی آلمان، دشمنی روسیه و انگلیس را تبدیل به اتحاد کرد. از آن پس انگلیس، چشم خود را در برابر کارشکنی‌های روسیه علیه انقلاب مشروطه ایران بست.

۴- روسیه و انگلیس: از رقابت تا همکاری بر سر ایران

از زمانی که خاندان رومانوف در روسیه به قدرت رسید و تشکیل سلطنت داد، این کشور در فزون-خواهی و جاه‌طلبی شهره شد. روسیه با وجود داشتن وسعت بسیار، محصور در خشکی بود و ناگزیر بود که برای تجارت سودآورتر به اقیانوس‌ها و آب‌های آزاد دست یابد. روسیه بیش از هر مکان متوجه آب‌های گرم خلیج فارس شد.

از طرفی انگلیس با تصرف هندوستان در آسیای جنوبی و خاورمیانه رخنه کرده بود. تصرف این سرزمین بیش از پیش بر قدرت و ثروت این کشور افزود. بنابراین با تمام توان از مستعمره افسانه‌ای خویش محافظت می‌کرد. بدین ترتیب منافع دو قدرت در تقابل با هم قرار می‌گرفت. روسیه، خواهان تصرف ایران

در رسیدن به خلیج فارس و هندوستان بود و انگلیس، خواهان حفظ ایران برای جلوگیری از پیشروی روسیه به سوی آب‌های خلیج فارس و پس از آن هندوستان. دو کشور برای افزایش قدرت خود در ایران همواره در تلاش بوده و سعی در پیشی گرفتن از رقیب خود داشتند.

روسیه طی دو جنگ نابرابر موفق شد ایران را شکست دهد و بر اساس قراردادهای گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، سرزمین‌های وسیعی را از ایران جدا سازد. بعد از اعطای امتیازات گلستان و ترکمانچای از سوی دربار قاجار به روسیه، موقعیت این کشور در ایران به طرز چشم‌گیری ارتقا یافت و صاحب‌نفوذترین قدرت اروپایی در دربار ایران گردید. قرارداد ترکمانچای ایران را به نوعی تحت‌الحمايه روسیه قرار می‌داد. این قرارداد بر سرنوشت سیاسی ایران بسیار تأثیرگذار بود. از زمانی که بر اساس فصل هفتم قرارداد ترکمانچای، روسیه تضمین سلطنت در خاندان عباس‌میرزا را عهده‌دار شد، میزان نفوذ این کشور در دربار افزایش یافت (نوازنی، ۱۳۸۶، صص ۱۲۲-۱۲۴) و به همین بهانه دخالت‌های بسیاری در سرنوشت سیاسی ایران نمود.

چون دربار قاجار زیر نفوذ روسیه و وابسته به این کشور بود و روسیه طی چندین سال توانسته بود به امتیازات ارزشمندی در ایران دست یابد، بنابراین تغییر وضع موجود را به ضرر منافع خود می‌پنداشت. از این رو تمام تلاش خود را به کار می‌بست تا از تغییر وضع کنونی جلوگیری به عمل آورد. افزون بر این، روسیه هیچ‌گاه خواهان پیشرفت ایران نبود. بررسی وقایع تاریخی به‌خوبی حاکی از تلاش‌های دولت روس برای عقب‌نگاه داشتن ایران از کاروان تمدن جهانی است (محتشم‌نوری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵). بشیری می‌گوید: استدلال گردانندگان روسیه این بود که باید ایرانیان در چشم مردم جهان، مردمی بی‌فرهنگ و واپس‌مانده به شمار آیند تا اگر روسیه ایران را گرفت، از این که قصد رام کردن مردمی وحشی و زیان‌بار را کرده است، صدای اعتراضی بلند نشود (بشیری، ۱۳۶۷، ص ۱۰).

با درک این موضوع می‌توان به علت مخالفت‌های روسیه با انقلاب مشروطه پی‌برد. افزون بر این، مسأله مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که بلند شدن فریاد آزادی‌خواهی در ایران - کشور هم‌مرز با روسیه - می‌توانست پیامدهای ناخوشایندی برای این رژیم استبدادی در برداشته باشد. زینوویف می‌گوید: «بیش از هر چیز نمی‌بایستی از نظر دور داشت که اگر جنبش انقلابی ایران آزاد گذاشته می‌شد، بدون تردید دامنه آن بسیار توسعه می‌یافت که از نقطه نظر منافع ما به هیچ‌وجه مطلوب نبود. همچنین شعله‌ور شدن کانون‌های انقلاب و هرج‌ومرج پشت دیوار قفقازیه غیر معقول بود» (زینوویف، ۱۳۶۲، ص ۶۰).

از سوی دیگر انگلیس که موقعیت خود را در ایران از رقیبش فروتر می‌دید، از تغییر وضع موجود و انقلاب مشروطه استقبال می‌کرد. انگلیس بی‌میل نبود که با چنین انقلابی که هم ضد استبداد و هم ضد استعمار بود، هم از قدرت شاهان قاجاری طرف‌دار روسیه کم شود و هم نفوذ روسیه در دربار کاهش یابد. «دولت انگلستان در درجه نخست، نگران گرایش نزدیک شاه و دربار قاجار به روسیه بود و در درجه بعدی از دخالت نظامی این کشور به حمایت از سلسله قاجار واهمه داشت» (نوازنی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴). افزون بر آن، انگلستان از این نکته آگاه بود که مشروطه‌خواهان ایران، کشورش را پرچم‌دار نظام مشروطه در دنیا می‌دانند و در مقابل نظام استبدادی روسیه به نظام پارلمانی انگلستان دل‌بسته هستند.

رقابت این دو قدرت در پیروزی زود هنگام مشروطه‌خواهان مؤثر افتاد. حمایت انگلیس از مشروطه‌خواهان، به آن‌ها در برابر دربار و روسیه جسارت می‌بخشید و سبب دل‌گرمی آنان می‌شد. اما مشروطه‌ای که در شرایط به نسبت مساعد بین‌المللی به پیروزی سریع دست یافته بود، پس از چندی به دلیل تضادهای داخلی و تغییر شرایط و اوضاع بین‌المللی رو به افول گذاشت. مسأله تضاد بین مشروطه‌خواهان که طیف گسترده‌ای از روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی، روحانیان، بازرگانان، اصناف و دیگر اقشار را در بر می‌گرفت، در جای خود قابل تأمل است، اما چون فرضیه مورد پژوهش حاضر پرداختن به عوامل خارجی و به طور مشخص روسیه تزاری است، بنابراین در این مقاله به بررسی نقش نظام بین‌الملل و روسیه در ناکامی مشروطه می‌پردازیم.

آن‌چه دست روسیه را برای دخالت در سرنوشت سیاسی ایران باز گذاشت، چرخش سیاست انگلیس در برابر انقلاب مشروطه بود. انگلستان نیز رفته‌رفته از افزایش دامنه جنبش انقلابی در ایران بیمناک شده و شعله‌ور شدن آتش انقلاب در ایران و سرایت آن به خاورمیانه و آسیای جنوبی به‌ویژه هندوستان را به صلاح منافع خود نمی‌دید. اما مهم‌ترین دلیل چرخش سیاست انگلیس، اتفاقاتی بود که در اروپا در حال رخ دادن بود. آلمان در این سال‌ها با سرعت قابل ملاحظه‌ای در حال پیش‌رفت و نزدیک شدن به منافع حیاتی قدرت‌های بزرگ بود و برای دستیابی به مستعمرات بیش‌تر تلاش می‌کرد. پا گذاشتن آلمان به خاورمیانه و نزدیکی به عثمانی، ترس قدرت‌های اروپایی همانند فرانسه، روسیه و انگلیس را برانگیخت. سه کشور از بیم دشمن مشترک اختلافات خود را کنار گذاشته و دست اتحاد به سوی یکدیگر دراز کردند. نتیجه این اتحاد، بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس با میانجی‌گری فرانسه بود که سرنوشت نهضت مشروطه را دست‌مایه منافع ابرقدرت‌ها گردانید.

از زمان بسته شدن این قرارداد، انگلستان به خاطر حفظ منافع خود سیاست چشم‌پوشی در برابر اقدامات روسیه را در پیش گرفت و دست روسیه را برای سرکوب انقلاب مشروطه باز گذاشت. از این تاریخ به بعد شاهد تلاش روسیه برای سرکوب جنبش، بدون ممانعت انگلیس و در بسیاری از موارد خشنودی و همراهی این کشور هستیم. از آنجا که سنگ‌بنای این اتحاد، قرارداد ۱۹۰۷ است، بنابراین ابتدا به بررسی این قرارداد می‌پردازیم.

۵- قرارداد ۱۹۰۷: تبانی قدرت‌های جهانی

این قرارداد مربوط به اساسی‌ترین موارد اختلاف دو قدرت روسیه و انگلیس در آسیا یعنی تبت، افغانستان و ایران است. بر اساس این قرارداد، استعمارگران برای جلوگیری از اصطکاک منافع، مناطقی از آسیا را بین خود تقسیم کردند. در این جهت، تبت زیر نفوذ انگلستان و افغانستان زیر نفوذ روسیه قرار گرفت و ایران به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم شد. این قرارداد روحیه مشروطه‌خواهان ایران را بسیار تضعیف کرد. آن‌ها که تا قبل از این، انگلستان را حامی آرمان‌های مشروطه‌خواهان خویشتن و سدی در برابر استبداد و حامی خارجی‌اش - روسیه - می‌دانستند، اکنون با آشکار شدن سیاست‌های واقعی این کشور، خود را در برابر استبداد و استعمار بی‌دفاع می‌دیدند. این قرارداد استعماری تمامیت ارضی ایران را به خطر انداخت (هروی، ۱۳۷۹، ص ۷۱) و سرآغاز روندهایی منفی شد که انقلاب ایران را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخت. با این قرارداد هرج‌ومرج همه جا را فراگرفت. ارتجاع سر بلند کرد. شاه برای حمله به مشروطه آماده شد و مبارزه شدیدتری را علیه تشکیلات جدید شروع کرد (سعیدی، ۱۳۸۴، ص ۹۱). در ادامه به کارشکنی‌هایی که توسط روسیه پس از عقد این قرارداد رخ داد، اشاره خواهد شد.

۶- انحلال مجلس اول مشروطه

مجلس مظهر حکومت مشروطه محسوب می‌شود و بدون وجود مجلس و نمایندگان ملت، مشروطیتی هم در کار نخواهد بود. اما این رکن اساسی نظام مشروطه، در طول دوران مبارزات آزادی‌خواهان مردم و استقرار نظام مشروطه، بارها مورد بی‌مهری قرار گرفته، در روند آن خلل ایجاد شده و در نهایت به تعطیلی و انهدام گرفتار شده است. با پی‌گیری علل و عوامل این امر، به نقش قدرت‌های خارجی در این میان پی خواهیم برد.

محمدعلی شاه که با مشروطه میانه خوبی نداشت، به کمک عناصر استبدادی دربار و مشاوران روسی - اش، تمام توان خود را در سرکوبی اساس مشروطه به کار گرفت. روس‌ها نیز با تمام توان به یاری محمدعلی شاه برخاستند. «... روسی‌ها ممکن بود متقاعد شوند که تشکیلات جدید هرگز ممکن نیست

آلتی مطیع و گوش به فرمان در دست آنان گردد، بلکه برعکس خواهد بود. به همین سبب هدف جمیع مجاهدات آنان انهدام مجلس بود...» (افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۵).

آن‌ها سرانجام نقشه نابودی مجلس را طراحی کردند. پیداست محمدعلی شاه به تنهایی و بدون پشتوانه نیروی نظامی روس، هرگز جرأت چنین اقدام خشونت‌باری علیه مجلس و ملت را نداشت. بریگاد قزاق و یا بهتر بگوییم روسیه تزاری، پشتوانه نظامی و سیاسی محمدعلی شاه در ارتکاب چنین عملی بود. شمیم می‌گوید: «بریگاد قزاق هر چند که ظاهراً ستون اساسی ارتش ایران را تشکیل می‌داد، اما با وجود شاپشال مستشار نظامی و رئیس بریگاد و کلنل لیاخوف افسر فرمانده روسی و اختیاراتی که از لحاظ سیاسی و نظامی و مالی به آنان داده شده بود و ارتباط مستقیم و استواری که افسران روس با ستاد فرماندهی نیروهای روسیه تزاری در قفقاز داشتند این بریگاد در حقیقت پیش‌قراول ارتش تزاری روس در ایران شمرده می‌شد» (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶).

در ۱۱ ژوئن ۱۹۰۸، سرهنگ لیاخوف فرمانده نیروی قزاق با اشتراک گارتویک سفیر روسیه و امیر بهادر سردسته مرتجعان، نقشه‌ای طرح و به تصویب فرمانده عالی نظامی قفقاز رسانیدند. با اجرای این نقشه مجلس بمباران شد و عده زیادی از نمایندگان و دیگران به قتل رسیدند و یا اعدام شدند. عده دیگری نیز به زندان، شکنجه یا تبعید محکوم شدند (سعیدی، ۱۳۸۴، ص ۹۱).

شهرها و ولایات ایران پس از شنیدن خبر انحلال مجلس به خشم آمده و سر به شورش برداشتند. یکی از شهرهایی که به طرفداری از مشروطه برخاست، تبریز بود. مشروطه‌خواهان تبریز با نیروهای دولتی درگیر شدند و جنگ خونینی به راه افتاد. نیروهای دولتی تبریز را سه ماه به محاصره درآوردند؛ اما تبریز همچنان مقاومت می‌کرد. کنسول روس در تبریز به بهانه شکستن محاصره و رفع قحطی و نجات جان اتباع روس از دولت متبوع خود کمک خواست. به این ترتیب قوای روس با چندین هزار سرباز وارد تبریز شدند. با ورود نیروهای نظامی روس به تبریز، مقاومت این شهر درهم شکسته شد و بسیاری از مشروطه‌خواهان کشته شدند. بدین سان با مداخلات رژیم استبدادی تزار، این بار تبریز پس از تهران گرفتار استبدادیون شد (ملک زاده، ج ۷-۶، صص ۱۵۵۲-۱۵۳۵).

در این هنگام مشروطه طلبان از سوی شمال و جنوب به سوی پایتخت روانه شدند و توانستند نیروهای قزاق و طرفداران استبداد را شکست دهند و فاتحان تهران لقب گیرند. آنان محمدعلی شاه را از سلطنت برکنار کردند و فرزند نوجوانش را به جای وی نشانند. محمدعلی شاه به سفارت روسیه در تهران پناهنده شد و از آنجا به روسیه رفت. روسیه که پیروزی مشروطه‌خواهان را قطعی دید، سپاهیان تازه نفس دیگری

را به ایران فرستاد و سربازان روسی، تبریز، انزلی، قزوین و مشهد را به اشغال خود درآوردند (ذوقی، ۱۳۶۷، ص ۷۲).

۷-۱- اخراج مورگان شوستر و انحلال مجلس دوم

ماجرای شوستر آمریکایی و اخراج وی از ایران، از مهم‌ترین حوادثی است که تأثیر سیاست‌های قدرت‌های جهانی را بر تحولات سیاسی و اقتصادی ایران به‌خوبی نشان می‌دهد. شوستر که در اندیشه اصلاح امور اقتصادی ایران بود، زمانی به این کشور پا نهاد که دو قدرت روسیه و انگلیس مدتی بود در چهارچوب قرارداد ۱۹۰۷ به توافق رسیده و این معاهده را الگوی سیاست خارجی خود در منطقه قرار داده بودند. از آن‌جا که برخی اقدامات اصلاحی شوستر خلاف جهت قرارداد ۱۹۰۷ و منافع دو قدرت بزرگ بود (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۸۶) و همچنین در حکم ورود یک نیروی سوم به ایران محسوب می‌شد، بنابراین دو قدرت ادامه کار شوستر را تهدیدی بر منافع خویش شمردند و با تمام توان در برکناری وی کوشیدند. محمود در کتابش اشاره می‌کند که روسیه از بابت اصلاحات شوستر سخت نگران بود و می‌کوشید اقدامات او را مختل سازد. مخالفت‌های این کشور با همراهی دولت انگلستان ادامه پیدا کرد. قصد اصلی هر دو کشور این بود که از این طریق مقاومت مجلس را درهم بشکنند (محمود، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹). بنابراین روسیه که اقدامات شوستر را برنمی‌تابید، در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ م / ۹ آذر ۱۲۹۰ ه. ش، اتمام حجتی برای اخراج وی با مهلت ۴۸ ساعته برای دولت ایران فرستاد.

این اولتیماتوم مردم و نمایندگان مجلس را به‌شدت برانگیخت. قبول اتمام حجت روس‌ها نه تنها به معنای شکست اصلاحات شوستر بلکه از دست رفتن استقلال ایران بود. مجلس به هیچ روی حاضر نبود اتمام حجت روس‌ها را بپذیرد و در این هنگام هیأت وزیران که مجلس را در تصمیم خود مصمم می‌دید، تصمیم به انحلال مجلس گرفت؛ زیرا استعفاى دولت در چنین شرایطی اوضاع را وخیم‌تر می‌کرد و حتی خطر بازگشت دوباره محمدعلی میرزا را در پی داشت. اوضاع آن قدر بحرانی شده بود که دولت چاره‌ای جز تعطیلی مجلس نیافت. بدین ترتیب دولت ایران با انحلال مجلس در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ اتمام حجت روس‌ها را پذیرفت تا از پیش‌روی نیروهای نظامی روسیه در خاک ایران و تصرف پایتخت جلوگیری کند (نائیان، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷). شوستر ایران را ترک کرد و رقیب بلژیکی او موناورد که تحت حمایت روس‌ها بود، جایش را گرفت. اداره امور مالی که به سرعت به دست شوستر سازمان یافته بود، چیزی نگذشت که به دست عامل روس‌ها از هم پاشید (تکمیل همایون، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

بار دیگر سیاست‌های داخلی ایران متأثر از فضای پیچیده بین‌المللی راه به جایی نبرد. انگلیس که توازن قوای اروپا را به خاطر وجود آلمان در خطر می‌دید، در کنار روسیه ایستاد، سیاست‌های خشن این کشور را

نظاره کرد و ترجیح داد به خاطر این که حمایت روسیه را در برابر آلمان از دست ندهد، به سیاست‌های این کشور در قبال ایران واکنش نشان ندهد.

۸- تلاش برای بازگرداندن محمدعلی میرزا

محمدعلی میرزا در پی از دست دادن تاج و تخت خود به کمک روس‌ها از ایران گریخت و به روسیه رفت. پس از مدتی از آن‌جا به اروپا سفر کرد و در ملاقاتی با یکی از نمایندگان دیپلماتیک روسیه برای به دست آوردن دوباره سلطنت از روسیه تقاضای یاری کرد. روسیه نیز برای بازگرداندن سلطنت به محمدعلی میرزا با او هم‌داستان شد.

محمدعلی میرزا از طریق روسیه مهماتی تحت نام آب معدنی به ایران می‌فرستاد. وی با قیافه‌ای مبدل و با عنوان تاجر از روسیه به همراه برادرش با یک کشتی روسی وارد دریای خزر شد و از آن‌جا به سواحل ایران آمد. حکومت ایران اطلاع یافت که شش تن از افسران نیروی دریایی روسیه محمدعلی میرزا را تا هنگام پیاده شدن از کشتی در ایران بدرقه کرده بودند. نکته قابل تأمل این است که ده روز پیش از آن که شاه سابق به خاک ایران قدم بگذارد، وزیر مختار روسیه در تهران در یک مهمانی شام پیش‌بینی می‌کرد که تا چند هفته دیگر اثری از نظام مشروطه در تهران باقی نخواهد ماند (افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۴). هنگامی که نیروهای شاه به طرف تهران در حرکت بودند، دولت مشروطه از روسیه و انگلیس تقاضای مداخله سیاسی کرد، اما این دو دولت که گاه و بی‌گاه حقوق قانونی دولت ایران را زیر پا گذاشته و به مداخله آشکار می‌پرداختند، اینک سیاست بی‌طرفی در پیش گرفته و دست نیروهای استبدادی را برای شورش بازگذاشتند. اما، سرانجام با تلاش مشروطه‌خواهان، محمدعلی میرزا و برادرش شکست خوردند و بار دیگر با یک کشتی روسی از راه دریای خزر به روسیه پناهنده شدند (خدری زاده، ۱۳۸۵، صص ۴۲-۴۰).

۹- سرکوب مبارزات آزادی‌خواهانه ایالات به دست روس‌ها

پس از این رخدادها روسیه برای نابودی مشروطه سیاست اعمال ترس در پیش گرفت. مردم تبریز، رشت و مشهد در مخالفت با اولتیماتوم روس‌ها بر مبارزه خود افزودند و روس‌ها در واکنش به مقاومت آن‌ها نیروهای جدیدی به ایران وارد کردند و کشتار زیادی در این ایالات به راه انداختند. افشار یزدی می‌گوید:

سال ۱۹۱۱ بدین منوال با هول و هراس به پایان آمد، بدون این که ۱۹۱۲ با امیدهای بیشتری آغاز گردد... دولت ایران از مدت‌ها پیش بر اثر اقدامات روسیان مرعوب شده بود. مجلس که کوشیده بود تا در زمینه وضع و تصویب قوانین و لوایح استقامت ورزد، پراکنده شده بود.

تنها ملت باقی بود که به آزادی خود با غیرت علاقه داشت و گرفتار یأس شده، نمی‌توانست درست درجهٔ اعمال شنیع و فجیعی را که اشغال‌گران در صورت برخورد با مقاومت مرتکب می‌شدند، قیاس کند. روس‌ها هم تصور می‌کردند که باید این ملت را مرعوب و وحشت زده سازند تا در راه سیاست آنان دیگر مانعی موجود نباشد. روس‌ها نظام وحشت و ارعاب را در مناطقی که با قشون اشغال کرده بودند، برقرار ساختند. در همه جا چوبه‌های دار برپا شد، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در دستور روز قرار گرفت. حتی افراد بی‌گناه، پیرمردان، زنان و کودکان از عذاب و مرگ مصون نماندند (افشار یزدی، ۱۳۵۸، صص ۱۵۴-۱۵۳).

هوشنگ مهدوی می‌گوید: «روس‌ها دست از سیاست خشونت‌آمیز خود برداشتند بلکه بر شدت آن افزودند و برای از بین بردن کانون‌های مقاومتی که در تبریز و مشهد ایجاد شده بود، در دسامبر ۱۹۱۱، نقه‌الاسلام روحانی بزرگ تبریز و عده‌ای از آزادی‌خواهان آن شهر را به دار آویخته و در ۳۰ مارس ۱۹۱۲، مرقد حضرت رضا (ع) در مشهد را که مأمّن عده‌ای از میهن‌پرستان شده بود، به توپ بستند و با این عمل وحشیانه خود احساسات ملت ایران و کلیهٔ عالم اسلام را بر علیه خود برانگیختند» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶).

از این پس روس‌ها در مناطق زیر نفوذ خود تا جایی که توانستند علیه مشروطه کارشکنی کرده تا جایی که آن‌را از پای درآوردند. حضور نیروهای نظامی روس در شمال کشور و مداخله‌های بیش از اندازهٔ آن‌ها در امور داخلی ایران، سبب شد تا نیروهای دموکرات و مشروطه‌خواه یا از ایران خارج شوند یا به دیگر نقاط ایران مهاجرت کنند.

۱۰- جنگ جهانی اول و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در ایران

زمانی که جنگ جهانی اول در گرفت، دولت ایران که درگیر بحران‌های اقتصادی و سیاسی بی‌شماری در داخل کشور بود، برای پرهیز از درگیری در بحران‌های جهانی، از ابتدای شروع جنگ بی‌طرفی خود را رسماً اعلام داشت. اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی دولت ایران، با توجه به شرایط کشور در آن زمان و حضور رسمی قوای اشغال‌گر در خاک ایران، گامی در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود (کاووسی عراقی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹). اما موقعیت راه‌بردی ایران به این کشور اجازه دور ماندن از منازعات بین‌المللی را نمی‌داد. نیکی کدی می‌گوید: «علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، موقعیت سوق‌الجیشی ایران باعث شد که هر چهار قدرت بزرگ آن روز از این سرزمین به عنوان میدان جنگ استفاده کنند» (کدی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵).

با چنین وضعیتی دولت ایران که می‌خواست از مشکلات جنگ در امان بماند، ناخواسته به میدان جنگ تبدیل شد و این مسأله اقتصاد ایران را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخت که دولت مشروطه یارای سر و سامان دادن به آن را نداشت. کارشکنی روسیه با هم‌دستی انگلیس، اصلاحات اقتصادی ایران به دست شوستر را ناتمام گذاشت و قبل از این که دولت مشروطه بتواند از زیر بار فشارهای اقتصادی نجات یابد، بار دیگر آن‌را با بحران عمیق‌تری به نام جنگ روبه‌رو ساخت که ادامه حیات دولت مشروطه را سخت مشکل کرد.

۱۱- خاتمه دادن به عمر مجلس سوم و آوارگی دولت مشروطه

درگیر شدن ایران در جنگ جهانی اول و حضور نیروهای نظامی خارجی در چهار گوشه ایران، علاوه بر فلج کردن اوضاع اقتصادی کشور، بحران بزرگ‌تری به نام آوارگی دولت مشروطه و سقوط مجلس سوم را به همراه داشت. بعد از فروپاشی دومین مجلس شورای ملی در نتیجهٔ دسیسهٔ روس‌ها و متحدشان انگلیس، به دلیل حضور نیروهای بیگانه در کشور، برگزاری انتخابات مجلس سوم برای مدتی به تعویق افتاد. مجلس سوم نیز که در ۱۳ آذر ۱۲۹۳/ دسامبر ۱۹۱۱م شروع به کار کرد، همانند دوره‌های پیشین مجلس در دام توطئه‌های روسیه گرفتار آمد.

ایرانی‌ها که نزدیک به یک قرن از مداخله‌ها و اعمال فشارهای سنگین اقتصادی، سیاسی و نظامی دو قدرت روس و انگلیس به ستوه آمده بودند، همواره در پی توسل به قدرت سومی بودند که تا اندازه‌ای از فشار این دو قدرت بکاهد. این بار ایرانیان، این قدرت سوم را در وجود آلمان یافتند. آلمانی‌ها نیز به دلیل آگاهی از نفرت شدید ایرانیان نسبت به روسیه و انگلیس شروع به تبلیغات بیشتر علیه این دو قدرت در ایران کردند. مشروطه‌خواهان ایران در این زمان چشم امید به آلمان دوخته و از میان آن‌ها، دموکرات‌ها بیش از سایرین دل‌بسته به آلمان بودند. آرای زیادی که دموکرات‌ها در مجلس سوم کسب کردند بیان‌گر احساسات آلمان‌دوستی مردم ایران در آن مقطع تاریخی است. آنچه سیاست آلمان را در ایران با توفیق مواجه می‌ساخت، انزجار از روسیه و انگلستان و قدرت برتر آلمان در عرصهٔ صنعتی و نظامی بود. به‌طوری که در این مقطع چندین تن از سیاست‌مداران ایران از جمله تقی‌زاده در برلین مستقر شده و به فعالیت پرداختند (Shirazi, 2001, p.1). روسیه این مسأله را دست‌آویز قرار داد و بار دیگر به مخالفت با مجلس برخاست. روس‌ها شایعاتی را که بیان می‌کرد عوامل آلمان در تهران قصد کودتا دارند و درصدد ایجاد حکومتی طرف‌دار جبهه متحدین هستند، بهانه کرده و در صدد اعزام نیروهای بیشتر به خاک ایران برآمد. این جریان روس‌ها را بر آن داشت تا نیروهایشان را به سمت تهران حرکت دهند (قاسمی، ۱۳۵۲، ص ۳۷۰).

دولت مشروطه و نمایندگان مجلس در برابر تهدیدات روس‌ها مقاومت نشان دادند. اما پیش‌روی ارتش روس و اخبار ورودشان تا نزدیکی‌های تهران، دولت و دربار را به وحشت انداخت. این شرایط کشور را در وضعیت دشواری قرار داده بود که امکان تصمیم‌گیری درست را از دولت و مجلس سلب می‌کرد. سرانجام این مداخله‌های نابجای دولت روسیه، ایران را به بن‌بستی سیاسی کشاند. نتیجه‌پیش‌روی و مداخله‌های نظامی روس‌ها، جابه‌جایی دولت و مجلس مشروطه بود.

وحشت از نزدیک شدن روس‌ها به تهران سبب شد تا دولت تصمیم بگیرد پایتخت را از تهران به اصفهان انتقال دهد. اما سفرای روس و انگلیس احمدشاه را از حرکت منصرف و به او اخطار دادند در صورتی که بخواهد حرکت کند، وی را از سلطنت عزل و شخص دیگری را به جای وی تعیین خواهند کرد (صفایی، ۱۳۴۴، ص ۱۷۲). آن‌ها آشکارا هشدار دادند، در صورت عدم انصراف احمد شاه از مهاجرت، پدرش محمدعلی میرزا را تحت حمایت خویش به تهران فراخوانده به تخت خواهند نشاند (اعزام قدسی، ۱۳۴۴، ص ۳۰۰).

به این ترتیب هیأت دولت و جمعی از مشروطه‌خواهان رهسپار اصفهان شدند. اما مشروطه‌خواهان در اصفهان نیز از هجوم نیروهای روس در امان نبودند. هنگامی که نیروهای روس به طور گسترده به سمت مناطق مرکزی ایران پیش‌روی کردند، مشروطه‌خواهان و دموکرات‌ها ناگزیر به طرف مرزهای غربی ایران (کرمانشاه) نقل مکان کردند. روسیه در این مدت بی‌کار ننشسته و در زمان فقدان نیروهای دموکرات در تهران، با توافق انگلیس ابتدا مستوفی‌الممالک را کنار زده و به جای او شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را بر سر کار آوردند. ولی پس از مدتی روس‌ها که از اقدامات فرمانفرما به خاطر همکاری با انگلیسی‌ها رضایت نداشتند، در مارس ۱۹۱۶م/ اسفند ۱۲۹۴ه.ش، از محمدولی خان تنکابنی، سپه‌دار اعظم در احراز پست نخست‌وزیری حمایت کردند.

همچنین روسیه و انگلیس جهت سرکوب دولت موقت مشروطه به کرمانشاه نیرو اعزام کردند. فشارهای شدید نظامی و سیاسی روس‌ها و متحدشان انگلیس، چنان عرصه را بر مشروطه‌خواهان و دموکرات‌ها تنگ کرد که عده زیادی از آن‌ها مجبور به ترک ایران و مهاجرت به خارج از کشور به خصوص آلمان شدند. در چنین شرایطی دولتی ضعیف در تهران بر سر کار بود که یارای مقاومت در برابر فشارهای قدرت‌های نظام بین‌الملل را نداشت و دولت ملی در کرمانشاه و مجلس شورای ملی با فشارهای این قدرت‌ها به حالت تعلیق درآمد. به این ترتیب سه دوره از مجالس مشروطه به دلیل سازوکارهای نظام بین‌الملل و منافع

قدرت‌های محوری آن به خصوص روسیه تزاری و انگلیس به تعطیلی کشانده شد و سبب پراکندگی و متواری شدن نیروهای آزادی‌خواه ایرانی از وطن گردید.

احمدی می‌گوید: «جابه‌جایی مجلس و دولت مشروطه از تهران در برابر تهاجم نظامی روسیه، آغاز از هم گسیختگی در ایران و پراکندگی مشروطه‌خواهان ایران شد و به حضور آن‌ها در مرکز ایران خاتمه داد. شکست نیروهای آلمانی و عثمانی از نیروهای انگلیسی در ۱۹۱۶ در عراق، به پراکندگی نهایی نمایندگان مجلس و دولت مشروطه و پایان اقتدار مشروطه خواهان بر ساختار قدرت منجر شد» (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۱).

۱۲- قرارداد ۱۹۱۵

در خلال جنگ جهانی اول، روسیه و انگلیس با وجود این که نیروهایشان در خاک ایران نفوذ کرده و مناطق زیادی را به اشغال خود درآورده بودند، برای آزادی عمل بیش‌تر در جهت تکمیل قرارداد ۱۹۰۷ بار دیگر دست به تقسیم ایران زدند. دلیل دیگر آن بود که انگلیس بار دیگر از توسعه‌طلبی و پیش‌روی روسیه به سوی خلیج فارس و هند بیمناک شده و در صدد برآمد برای تثبیت حوزه‌های نفوذ روسیه، قرارداد دیگری را منعقد کنند.

قرارداد ۱۹۱۵ معنایی جز انهدام ایران و محو آن از صفحه جغرافیای سیاسی جهان نداشت؛ زیرا براساس این زدوبندهای پنهانی ایران می‌بایست تجزیه شود و پس از جنگ به قلمرو دو امپراطوری ضمیمه گردد (ملائی توانی، ۱۳۸۸، ص ۵۵). در این قرارداد که به عنوان مکملی برای قرارداد ۱۹۰۷ به شمار می‌رفت، منطقه مرکزی بی‌طرف در آن قرارداد، بین دو قدرت تقسیم شد. به این ترتیب انگلیس با واگذاری شمال و مرکز ایران به روسیه، خواستار جلوگیری از پیش‌روی آن کشور به سوی مرزهای جنوبی بود. بر اساس این قرارداد روسیه حق داشت که در منطقه نفوذ خود، نیرویی به نام قزاق زیر نظارت و فرماندهی افسران روسی تشکیل داده و به نام قیم دولت ایران از قوای مزبور به هر ترتیبی که صلاح بداند استفاده کند و عجیب‌تر آن که روسیه مخارج این لشکر را نیز به عهده دولت ایران گذارده و آن‌را جزء قروض دولت ایران به خود منظور می‌داشت. انگلیس نیز بر اساس این قرارداد، برای عقب‌نماندن از رقیب و حفظ منافع خود در جنوب ایران، در سال ۱۹۱۶ پلیس جنوب را در ایران تأسیس کرد. بنابراین دو قدرت با چنین قراردادی اشغال خاک کشور را توجیه می‌کردند (تنها تن ناصری، ۱۳۸۴، صص ۲۰-۱۹).

بار دیگر منافع بازیگران صحنه‌گردان نظام بین‌الملل و تبانی آن‌ها، استقلال و حاکمیت ایران را نقض کرده، ناکارآمدی دولت‌ها را یکی پس از دیگری سبب شد. مشروطه‌خواهان که پی‌گیر نتیجه جنگ بودند، با این تصور که آلمان پیروز میدان خواهد بود، به طرف‌داری از این کشور پرداختند. دولت

مشروطه ایران که زیر ضربات سهمگین روسیه و انگلیس از پا افتاده بود، اکنون در انتظار پیروزی آلمان و رهایی از چنگال روسیه و انگلستان بود. شکست نیروهای آلمانی و عثمانی از نیروهای انگلیس در سال ۱۹۱۶ در عراق، این امید را از بین برد. به این ترتیب با مداخله‌های بیگانگان، مجالس مشروطه یکی پس از دیگری به تعطیلی کشانده شد، دولت‌های مشروطه سقوط کرده و نیروهای آزادی‌خواه پراکنده شدند و این امر پایان اقتدار دولت مشروطه و مشروطه‌خواهان در ایران بود.

نتیجه‌گیری

در پیروزی و یا ناکامی انقلاب‌ها، عوامل گوناگونی اعم از داخلی و خارجی در ارتباط با یکدیگر به ایفای نقش می‌پردازند. در این میان سهم قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل و منافع آن‌ها مورد تأکید این مقاله است. ایران که از قرن ۱۹ میلادی به دلیل موقعیت استراتژیک و حساس جغرافیایی مورد توجه قدرت‌های صحنه‌گردان بین‌المللی همچون روسیه و انگلیس قرار گرفته بود، نمی‌توانست از تأثیر منافع قدرت‌های جهانی به دور ماند. روسیه تزاری که در جریان دو جنگ نابرابر با ایران، امتیازات سیاسی، اقتصادی و تجاری زیادی به دست آورده و صاحب‌نفوذترین قدرت اروپایی در دربار ایران بود، به هیچ روی حاضر به تغییر وضع موجود در ایران نبود. در مقابل، انگلیس از تغییر وضع موجود و افول موقعیت سیاسی، اقتصادی و تجاری روسیه استقبال می‌کرد. انقلاب مشروطه ایران در شرایط به نسبت مساعد بین‌المللی با استفاده از توازن قوا بین دو قدرت روسیه و انگلیس به پیروزی سریع دست یافت؛ زیرا در مقابل دشمنی روسیه با انقلاب مشروطه، همراهی انگلیس، قدرت مطرح اروپایی را به دنبال داشت. اما همراهی انگلیس با جنبش ایرانیان دیری نپایید. این کشور که نقش حافظ توازن قوای اروپا را بازی می‌کرد، با مشاهده قدرت‌یابی آلمان که خطری برای این توازن به شمار می‌آمد، اختلافاتش را با رقیب دیرینه‌اش روسیه کنار گذاشت و علیه دشمن مشترک در کنار این کشور قرار گرفت. نتیجه این اتحاد، قرارداد ۱۹۰۷ بود که سرنوشت انقلاب نوپای ایران را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. پس از امضای این قرارداد، همراهی انگلیس با انقلاب مشروطه جای خود را به سکوت و گاهی خشنودی در برابر کارشکنی‌های روسیه علیه انقلاب ایران داد. طی این دوره که سال‌های آغازین شروع به کار دولت مشروطه بود، ائتلاف بازیگران قدرت‌مند بین‌المللی سبب ناکارآمدی برنامه‌های آن شده و چنان‌که اشاره شد، دولت مشروطه و مشروطه‌خواهان در رسیدن به اهداف و برنامه‌های خود همواره سدّی بزرگ همچون کارشکنی‌های روسیه و همراهی انگلیس با این کشور را پیش‌روی خود داشتند. با شروع جنگ جهانی اول با این‌که دولت ایران بی‌طرفی خود را به طور رسمی اعلام کرد، اما فشارهای سیاسی و نظامی بر کشور بیش‌تر شد تا این‌که با لشکرکشی به ایران و اشغال مناطق شمال و شمال غربی، فلج شدن اقتصاد کشور و

هرج و مرج ناشی از جنگ و آوارگی دولت مشروطه، ضربات نهایی بر پیکر مشروطه ایران وارد شد و مقاومت‌های مشروطه‌خواهان در هم شکست.

منابع

- احمدی، ح. (۱۳۸۸). *نظام جهانی و انقلاب مشروطه ایران*. مقاله ارائه شده به همایش ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم. تهران: مؤسسه خانه کتاب، صص ۳۱۵-۳۳۹.
- افتخاری، س. غ. (۱۳۸۲). *استخدام مورگان شوستر امریکایی و پیامدهای آن در ایران*. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۷، صص ۷۷-۱۰۴.
- افشار یزدی، م. (۱۳۵۸). *سیاست اروپا در ایران*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی سپرده به دانشگاه تهران.
- اعظام قدسی، ح. (۱۳۴۹). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*. جلد ۱. تهران: ابوریحان.
- برچیل، ا. و دیگران. (۱۳۹۱). *نظریه‌های روابط بین‌الملل (ترجمه ح. مشیرزاده و ر. طالبی آرانی)*. تهران: میزان.
- بشیری، ا. (۱۳۶۷). *کتاب نارنجی، گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه درباره انقلاب مشروطه ایران*. تهران: نشر نو.
- بهزادی، ح. (۱۳۶۷). *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*. تهران: دهخدا.
- تکمیل همایون، ن. (۱۳۸۵). *اولتیماتوم روسیه بر ضد مجلس دوم مشروطیت ایران*. حافظ، ۳۲، صص ۶۸-۷۳.
- تنها تن ناصری، ا. (۱۳۸۴). *سیاست انگلیس در قرارداد ۱۹۱۵ با روسیه درباره ایران*. مسکویه، پیش شماره ۱، صص ۵-۳۵.
- خدردی زاده، ع. (۱۳۸۵). *مورگان شوستر و اولتیماتوم روسیه*. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ۵(۴۷)، صص ۳۹-۴۵.
- دوئرتی، ج و گراف، ف. (۱۳۷۲). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل (ترجمه ع. طیب و و. بزرگی)* جلد ۱. تهران: قومس.
- ذوقی، ا. (۱۳۶۷). *تاریخ روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰*. تهران: پازنگ.
- زینیف، ا. (۱۳۶۲). *انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس، حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱*. تهران: اقبال.
- سعیدی، گ. (۱۳۸۴). *انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه، تحولات ایران و آسیای میانه*. تهران: امیرکبیر.
- سیف زاده، ح. (۱۳۸۳). *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: میزان.
- شمیم، ع. (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
- شوستر، م. (۱۳۵۱). *اختناق ایران (ترجمه ا. موسوی شوشتری)*. تهران: صفی‌علیشاه.
- صفایی، ا. (۱۳۴۴). *رهبران مشروطه*. بی‌جا: انتشارات جاویدان علمی.

- قوام، ع. (۱۳۸۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- قاسمی، ا. (۱۳۵۲). اسناد محرمانه خفقان ایران. جلد ۲. تهران: مرکز نشر سپهر.
- کاظم زاده، ف. (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴) (ترجمه م. امیری). تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- کاووسی عراقی، م. (۱۳۷۳). ایران و جنگ جهانی دوم، پیمان اتحاد سه گانه. فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۱ و ۲).
- کدی، ن. (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران (ترجمه ع. گواهی). تهران: نشر قلم.
- گرانویل، ج. (۱۳۷۷). تاریخ جهان در قرن بیستم (ترجمه ج. شیرازی). تهران: پژوهش فروزان روز.
- لیتل، ر. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا (ترجمه غ. چگنی زاده). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محمود، م. (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. جلد ۷. تهران: اقبال.
- محتشم نوری، ح. (۱۳۸۵). گذری بر تاریخ: روابط ایران با روسیه تا آغاز انقلاب مشروطیت. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۲۳۳-۲۳۴، صص ۴۲-۴۵.
- ملائتی توانی، ع. (۱۳۸۸). ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ملک زاده، م. (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ۷ جلد. تهران: سخن.
- نائیان، ج. (۱۳۷۳). روابط ایران با دول خارجی در دوان قاجاریه. انتشارات فردابه.
- نقیب زاده، ا. (۱۳۸۱). تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز). تهران: قومس.
- نوازی، ب. (۱۳۸۶). نظام بین‌المللی و نقش تعیین‌کننده آن در انقلاب: مطالعه تطبیقی دو انقلاب استقلال ایالات متحده و انقلاب مشروطیت ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی. ۲ (۷)، صص ۱۱۳-۱۴۰.
- هروی، ج. (۱۳۷۹). فروردین و اردیبهشت. قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران میان روس و انگلیس. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۱۵۱-۱۵۲، صص ۶۸-۷۹.
- هوشنگ مهدوی، ع. (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. تهران: امیر کبیر.
- Shirazi, A. (2011). *The Persian community in Germany*. Available at: <http://www.iranicaonline.org>, (accessed on 2013, February 12).